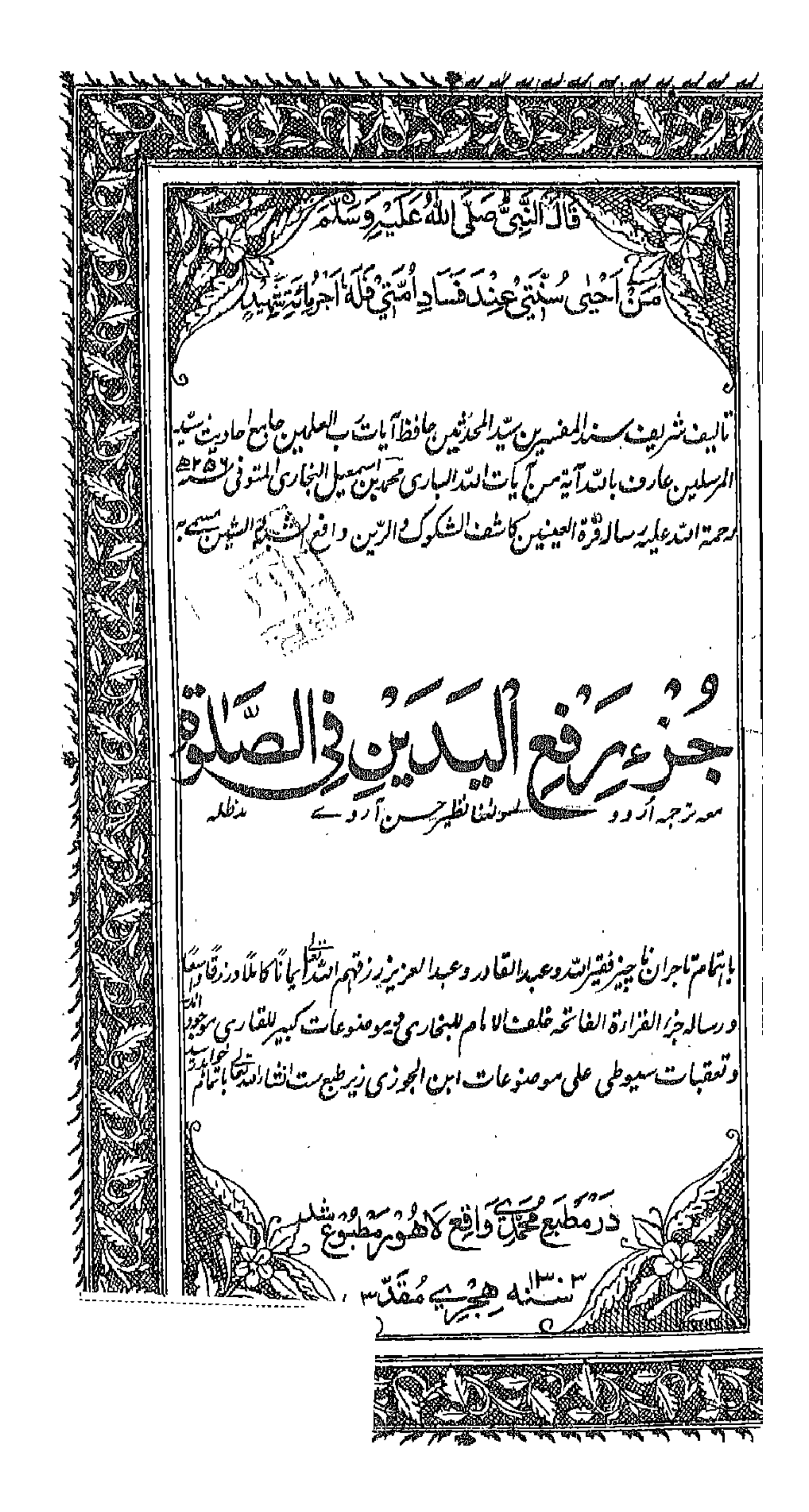


قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مَنْ اَحْيٰى سُنَّتِيْ عِنْدَ فَسَادِ اُمَّتِيْ فَلَهٗ اَجْرُ مِائَةِ شَهِيْدٍ

تالیف شریف سند المفسرین سید المحدثین حافظ آیات رب العلمین جامع احادیث سید المرسلین عارف باللہ آیۃ من آیات اللہ الباری محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنہ ۲۵۶ھ رحمۃ اللہ علیہ رسالہ قرۃ العینین کاشف الشکوک والرین واقع لشبہ الشیطین مسمی بہ

جزء رفع الیدین فی الصلوٰۃ

معہ ترجمہ اردو مولٰنا نظیر حسن آروے مدظلہ

باہتمام تاجران ناچیز فقیر اللہ و عبد القادر و عبد العزیز رزقہم اللہ تعالٰی ایمانا کاملا ورزقا واسعا ورسالہ جزء القراءۃ الفاتحہ خلف الامام للبخاری ومرضوعات کبیر للقاری موجود و تعقبات سیوطی علی موضوعات ابن الجوزی زیر طبع ست انشاء اللہ تعالٰی باتمام خواہد رسید

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع شد

سنہ ۱۳۰۳ ہجریہ مقدسہ

بسم الله الرحمن الرحيم

شمهٔ احوال امام بخاری محمد بن اسمعیل صاحب صحیح بخاری رحمة الله علیه

مؤلف رساله هذا از کتاب بستان المحدثین مصنفهٔ شاه عبدالعزیز محدث دهلوی رحمة الله علیه صفحه ۱۰۱ مطبوعه لاهور

در حالت طفولیت هر دو چشم او از نور بصارت عاری گشته بود و مادرش از این سبب قلق شدید و تنگی حال میداشت روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوٰة والسلام را بخواب دید که گویا میفرمایند خوش باش که حق تعالی بصارت پسر ترا باز عنایت فرمود و این بسبب بسیاری دعا و گریه و زاری تست صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید و ده ساله بود که در مکتب هرجا نام حدیث شنیدی او را یاد گرفتی و در همان سن و سال مشغول بیاد کردن احادیث بود و چون از مکتب آمد شخصی از علماء حدیث در بخارا شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد و رفت شروع کرد روزی داخلی از نسخهٔ خود بر مردم احادیث میخواند و در اثناء خواندن بر زبان داخلی جاری شد که سفیان عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری مبادرت کرده گفت که حضرت ابو الزبیر از ابراهیم روایت ندارد داخلی در تهنیبت کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخهٔ خود باید فرمود پس داخلی در خانه رفت و در اصل نسخه نظر نمود و پس از خانه برآمد و گفت که این طفل را بطلبید چون بخاری حاضر شد گفت چیزیکه من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است بخاری گفت که در اصل سفیان عن الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شد و گفت که فی الواقع همچنین است پس قلم بر داشت و نسخهٔ قرارت را تصحیح نمود و این قصه را در سن یازده سالگی اتفاق افتاده هرگاه شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخهٔ وکیع را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام داشت برای حج بمکه معظمه روانه شد چون از حج فارغ شدند مادرش و برادرش بوطن رجوع کردند و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث متوقف ماند چون هژده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه و تابعین و اقاویل ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ پرداخت و کتاب التاریخ نزد قبر منور رسول مطهر تبییض نموده در شبهای ماهتاب می‌نوشت بخاری گفت که هیچ اسمی در تاریخ من مذکور نیست مگر که قصهٔ ازوی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آن همه قصه‌ها درین کتاب درج کنم موجب تطویل و ملال شاگردان خواهد شد حاشد بن اسمعیل که یکی از محدثان عصر اوست میگوید که بخاری همراه ما در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز دوات و قلم و محبره نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی از یاد میرود چون باد در یک گوش می در آید و از گوش دیگر می برآید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچه شما نوشته اید و محفوظ مرا با او مقابله کنید درین مدت ایام پانزده هزار حدیث نوشته بودیم این همه را از یاد خواندن گرفت و ما نقد را بصحت میخواند کرا نوشته های خود را از خواندهٔ او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم از همان روز

یقین کردیم که این شخص شدنی هست و کسی با وی برابری نخواهد کرد و سبب تصنیف این جامع صحیح او را چنین شد
که روزی در مجلس اسحاق بن راهویه حاضر بود یاران اسحاق بن راهویه گفتند که اگر کسی توفیق یابد و مختصری در سنن جمع
نماید و بر احادیث صحیحه که بدرجه اعلای صحت رسیده باشد اکتفا کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه به مراجعت
مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطر رسش افتاد و
از جمله شش لک حدیث که نزد او موجود بود و انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث
صحیحه که هم باین درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل
بجا می آورد و دو رکعت می گذارد و در عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست
که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره فیما بین قبر
مبارک و منبر اطهر آن سرور علیه الصلوة والسلام العلی الاکبر این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه
ادا می نمود بالجمله بحسن نیت او این جامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار
کس شنیده اند که آخر همه فربری است و بالجمله بجهة علو سند او روایت او شائع گشته و از اقوال بخاری آنست که میگفت
که من امید دارم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچ کس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف او بسیار
عجیب است و او را بسنت صالحین ابتلای و محنتی در پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر بخارا او را تکلیف داد که بخانه
آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر کتب خود درس میگفته باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث است این را
ذلیل نمیکنم اگر ترا غرض باشد پسران خود را در مجلس من بفرستی تا مستفید با دیگر طلبه تحصیل نمایند امیر گفت
اگر چنین است پس باید که در وقت حضور پسران من کسی از دیگر طلبه بار نیابد و حجابه چوبداران من بر در
ایستاده باشند بخاری گفت من قبول نمیکنم که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و حائک پهلو نشین ایشان
باشند بخاری این هم قبول نداشت گفت که این علم میراث پیغمبر است تمام امت در آن شرکت است خاص
به کسی نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و کدورت در خاطر طرفین روز بروز ترقی یافت
تا آنکه امیر مذکور ابن ابی الورقا و دیگر علماء ظاهر آنوقت را با خود رفیق ساخته در مذهب بخاری در اجتهاد او
طعن و تخطیه آغاز نهاده محضری درست ساخته بخاری را از بخارا اخراج کردند چون بخاری از بخارا برآمد
در جناب الهی دعا فرمود که بار خدایا این مردم را مبتلا کن بچیزی که مرا می خواهند که برسانند کم از یکماه نگذشته
بود که خالد بن احمد معزول شده و حکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر حال او بکمال تباهی انجامید
چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی الورقا را رسوائی و فضیحت عظیم در ناموس رسید
و یکی دیگر را از علمای آنوقت که درین امر شریک شده بود آفت در اولاد رسید و بخاری هم درین غربت او لابه نیشاپور

رفت وازانجاہم بجہت ناموافقت امیر آنجا برگشت و آخر بخرتنگ کہ دیہی ست بر دو فرسنگ از سمرقند وفات
یافت در ۲۵۶ سنہ عمر شریفش ۶۴ سال بود تولد او در ۱۹۴ سنہ چنانچہ گفتہ اند ولد فی صدق وعاش
حمید ومات فی نور ۲۵۶ در اتحاف النبلا مطبوعہ نظامی کانپور از صفحہ ۳۴۹ تا صفحہ
۳۵۵ مناقب وفضائل او درج ست ومرقوم ست کہ ابو بکر خطیب بغدادی بسند خویش از عبدالواحد
طراولسی نقل کردہ گفت پیغمبر صلے اللہ علیہ وسلم را در خواب دیدم کہ با جمعی از اصحاب ایستادہ انتظار میکشند
سلام کردم جواب سلام من باز داد گفتم یا رسول اللہ سبب توقف شما درین موضع چیست فرمود انتظار محمد
بن اسمعیل یعنی انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میکشم بعد از چند روز خبر وفات بخاری رسید چون
تفحص کردم از وقت وفاتش ہمان ساعت بود کہ من در واقعہ دیدہ بودم آنحضرت را صلے اللہ علیہ
وسلم ماشاء اللہ شعر بچہ ناز رفتہ باشد زجہان نیاز مندی ٭ کہ بوقت جان سپردن بسرش رسیدہ باشی
چون وی را دفن کردند رائحہ طیبہ از مشک اذفر از قبر او میدمید و این رائحہ مدتی از خاک تربت او استشمام
میکردند و زائران آنخاک اثر گامیبردند چندانکہ مغاکی بر تربت او پیدا شد مردم پنجرہ از چوب بران تربت
داوند پس خاک حول پنجرہ می بردند وہمان رائحہ می شمیدند تا مدتہا ہمی مدید آن رائحہ باقی ماند شعر
ہر جا کہ تو بگذری و برداری پا ٭ گل روید و لالہ روید اندر پی وی — ذکر ذلک فی اشعۃ اللمعات للشیخ عبد الحق
دہلوی و نیز در بستان المحدثین آوردہ کہ خواندن این جامع صحیح در اوقات شدت وخوف دشمن
و لجا حرو مرضی و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است و این کتاب را در منامات بسیار آنجا بنسبت
بخود کردہ از آنجملہ آنکہ محمد بن مروزی درمیان رکن و مقام خوابیدہ بود آنجناب را بخواب دید کہ میفرمایند کہ
ای ابو زید تا کجا کتاب شافعی را درس خواہی گفت چرا کتاب مرا درس نگوئی محمد بن
احمد مسطور عرض کرد کہ یا رسول اللہ قربانت شوم کتاب شما کدام است
فرمود جامع محمد بن اسمعیل بخاری واز امام الحرمین
نیز مثل این منام
منقول ست

(حاشیہ، اریب، دست راست:) ناشقان دین و طالبان سنن الٰہ... از دہ مولوی... چہاپ کی اشاعت...

(حاشیہ، اریب، دست چپ:) ... خلاصہ ... کتب ... سنتیہ ... بعض ... فقیر ...

سفر السعادت فارسی کاغذ اعلی	۹ر	صواعق محرقہ فارسی	۱۴ر	صغیری	۹ر	تفسیر عزیزی سہ پارہ فارسی	پہلے
ایضاً بر کاغذ سے	۸ر	مسند امام اعظم معہ شرح ملا علی قاری کے	۱۲ر	موضوعات امام شوکانی	۸ر	رسالہ جزء القراءت امام بخاری مترجم	۲ر
ایضاً اردو	۸ر	شرح فقہ اکبر	۱۰ر	موضوعات کبیر ملا علی قاری	۵ر	رسالہ رفع الیدین امام بخاری مترجم	۱ر
شمائل ترمذی بشرح فارسی	۴ر	عقد الجید مترجم	۴ر	ایضاً موضوعات خورد	۱ر	فتح المغیث ترجمہ در البہیہ / اقوی المسائل استغفار	[illegible]
فوز الکبیر معہ فتح الخبیر	۴ر	البہیری شرح منیۃ المصلی	زیر طبع	تعقبات سیوطی علی موضوعات ابن الجوزی	۴ر	منبہات ابن حجر معہ ترجمہ اردو	[illegible]

قسم اول ۴ر قسم ثانی ۳ر



بسم الله الرحمن الرحيم

قال ابو عبد الله محمد بن اسمعيل بن ابراهيم البخاري الرد على من انكر
رفع الايدي في الصلوة عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع وابهم على العجم في ذلك
تكلفا لما لا يعنيه فيما ثبت عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فعله وروايته
عن اصحابه ثم فعل اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم والتابعين واقتداء
السلف بهم في صحة الاخبار بعض عن بعض الثقة عن الثقة من الخلف العدول رحمهم الله
وانجز لهم ما وعدهم على ضغينة صدره وحرجة قلبه ونفارا عن سنن رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم لما يحمله واستكنان وعداوة لاهلها لشوب البدعة
لحمه وعظامه ومخه واكتسبه باحتفاء العجم حوله اغترارا وقال النبي
صلى الله عليه وسلم لا تزال طائفة من امتي قائمة على الحق لا يضرهم
من خذلهم ولا خلاف من خالفهم ماض في ذلك ابدا في جميع سنن
رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم الاحياء ما اميتة وان كان فيها بعض
التقصير بعد الحث والارادة على صدق النية وان يقام للاسوة في رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم بما ابيح على الخلق في افعال رسول الله صلى الله تعالى
عليه وسلم في خبر عزيمة حتى يعزم على ترك فعل من طغى وعمل بامر رسول
الله صلى الله عليه وسلم مما امر الله خلقه وفرض عليهم طاعته واوجب عليهم اتباعهم
اياه وطاعتهم له طاعة نفسه عز وجل المن والطول فقال وما اتاكم الرسول
فخذوه وما نهكم عنه فانتهوا وقال من يطع الرسول فقد اطاع الله ق

کو حکم کیا ہے اور فرض کیا ہے او نپر اونکا ماننا اور واجب کیا ہے اونکا اتباع اور اونکے اطاعت کو عین اپنی عزت فرمائی

قال فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم

حرجا مما قضيت ويسلموا تسليما وقال فليحذر الذين يخالفون عن امره

ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم وقال لقد كان لكم في رسول

الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر وذكر الله كثيرا

فحتم الله سبحانه تعالى اتباع رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم واقتفاء من اثره

ويستعيذ تبارك وتعالى من سهو نفسه وتصلية رسله لقوله عز وجل

فمن اتبع هداي فلا يضل ولا يشقى اخبرنا اسمعيل بن ابي يونس حدثني

عبد الرحمن بن ابي الزناد عن موسى بن عقبة عن عبد الله بن الفضل الهاشمي

عن عبد الرحمن بن هرمز الاعرج عن عبيد الله بن ابي رافع عن علي بن ابي طالب

رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه اذا كبر

للصلوة حذو منكبيه واذا اراد ان يركع واذا رفع راسه من الركوع واذا

قام من الركعتين فعل مثل ذلك قال البخاري وكذلك يروى عن

سبعة عشر نفسا من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم انهم كانوا يرفعون

ايديهم عند الركوع وعند الرفع منه ابو قتادة الانصاري وابو اسيد

الساعدي البدري ومحمد بن مسلمة البدري وسهل بن سعد الساعدي

وعبد الله بن عمر بن الخطاب وعبد الله بن عباس بن عبد المطلب الهاشمي وانس بن مالك

خادم رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم وابو هريرة الدوسي وعبد الله بن عمرو

بن العاص وعبد الله بن الزبير بن العوام القرشي ووائل بن حجر الحضرمي ومالك

بن الحويرث وابو موسى الاشعري وابو حميد الساعدي الانصاري وعمر

تعالى عنهم قال الحسن وحميد بن هلال كان اصحاب رسول الله صلى الله تعالى عليه
وسلم يرفعون ايديهم لم يستثن احدا من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم دون احد
ولم يثبت عند اهل العلم عن اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ما وصفنا وكذلك روايته
عن عدة من علماء اهل مكة واهل الحجاز واهل العراق والشام والبصرة واليمن
وعدة من اهل خراسان منهم سعيد بن جبير وعطاء بن ابي رباح ومجاهد و
القاسم بن محمد وسالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب وعمر بن عبد العزيز و
النعمان بن ابي عياش والحسن وابن سيرين وطاؤس ومكحول وعبد الله بن دينار
ونافع مولى عبد الله بن عمر والحسن بن مسلم وقيس بن سعد وعدة كثيرة
وكذلك يروى عن ام الدرداء انها كانت ترفع يديها وقد كان عبد الله بن
المبارك يرفع يديه وكذلك عامة اصحاب ابن المبارك منهم علي بن الحسين و
عبد بن عمر ويحيى بن يحيى **ومحدثي اهل بخارا** منهم عيسى بن موسى
وكعب بن سعيد ومحمد بن سلام وعبد الله بن محمد ومسند وعدة
ممن لا يحصى لا اختلاف بين من وصفنا من اهل العلم وكان عبد الله بن
الزبير وعلي بن عبد الله ويحيى بن معين واحمد بن حنبل واسحق بن ابراهيم
يثبتون عامة هذه الاحاديث من رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم ويرونها حقا
وهؤلاء اهل العلم من اهل زمانهم وكذلك روي عن عبد الله بن عمر
بن الخطاب **حدثنا** علي بن عبد الله ثنا سفيان ثنا الزهري عن سالم بن عبد الله
عن ابيه قال رايت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه اذا كبر واذا رفع
راسه من الركوع ولا يرفع ذلك بين السجدتين قال علي بن عبد الله وكان

اعلم اصل نمانه رفع اليدين حق على المسلمين بما روى الزهري عن سالم عن ابيه

حدثنا مسدد ثنا يحيى بن سعيد ثنا عبد الحميد بن جعفر ثنا محمد بن
عمرو قال شهدت ابا حميد في عشرة من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
احدهم ابو قتادة بن الربعي رضي الله تعالى عنه يقول انا اعلمكم بصلوة رسول الله صلى
الله تعالى عليه وسلم قالوا كيف فوالله ما كنت قدمنا له صحبة ولا اكثرنا له تباعا
قال بلى فتبينه قالوا فاذكر قال كان اذا قام الى الصلوة رفع يديه واذا
ركع واذا رفع راسه من الركوع واذا قام من الركعتين فعل مثل ذلك

قال البخاري سالت ابا عاصم عن حديث عبد الحميد جعفر فعرفه
حدثني عبد الله بن محمد عن ثنا عبد الحميد بن جعفر ثنا محمد بن عمرو بن
عطاء قال شهدت ابا حميد في عشرة من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
احدهم ابو قتادة بن ربعي قال انا اعلمكم بصلوة النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
فذكر مثله فقالوا كلهم صدقت اخبرنا عبد الله بن محمد ثنا عبد الملك
بن عمرو ثنا فليح بن سليمان حدثني عباس بن سهل قال اجتمع ابو حميد
وابو اسيد وسهل بن سعد ومحمد بن مسلمة فذكروا صلوة رسول الله صلى الله
تعالى عليه وسلم فقال ابو حميد انا اعلمكم بصلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم قام
فكبر فرفع يديه ثم رفع يديه حين كبر للركوع فوضع يديه على ركبتيه
حدثنا عبيد بن يعيش ثنا يونس بن بكير انا ابو اسحق عن
العباس بن سهل الساعدي قال كنت بالسوق مع ابي قتادة وابي اسيد و
ابي حميد كلهم يقولون انا اعلمكم بصلوة رسول الله تعالى عليه وسلم فقالوا لاحدهم

رفع اليدين

صلى فكبر ثم قرأ ثم كبر وركع فقالوا اصبت صلوة رسول الله صلى الله تعالى
عليه وسلم حدثنا ابو الوليد هشام بن عبد الملك و سليمان بن حرب قالا
ثنا شعبة عن قتادة عن نصر بن عاصم عن مالك بن الحويرث رضي الله تعالى
عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا كبر رفع يديه واذا ركع واذا رفع رأسه
من الركوع حدثنا محمد بن عبد الله بن حوشب ثنا عبد الوهاب ثنا
حميد عن انس رضي الله تعالى عنه قال كان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه عند الركوع حدثنا اسمعيل ثنا ابن ابي الزناد عن موسى بن عقبة
عن عبد الله بن الفضل عن عبد الرحمن بن هرمز الاعرج عن عبيد الله بن ابي
رافع عن علي بن ابي طالب رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلى الله تعالى عليه و
سلم كان اذا قام الى الصلوة المكتوبة كبر ويرفع يديه حذو منكبيه واذا اراد ان
يركع ويصنعه اذا رفع راسه من الركوع ولا يرفع يديه في شيء من صلوته وهو
قاعد واذا قام من السجدتين رفع يديه كذلك وكبر حدثنا ابو نعيم الفضل
بن دكين انبأ قيس بن سليم العنبري قال سمعت علقمة بن وائل بن حجر حدثني ابي
قال صليت مع النبي صلى الله تعالى عليه وسلم فكبر حين افتتح الصلوة ثم رفع يديه
رفع يديه حين اراد ان يركع وبعد الركوع قال البخاري وروى ابو بكر النهشلي
عن عاصم بن كليب عن ابيه ان عليا رضي الله تعالى عنه رفع يديه في اول
التكبير ثم لم يعد بعد وحديث عبيد الله هو شاهد فاذا روى رجلان
عن محدث قال احدهما رايته فعل وقال الآخر لم اره فالذي قال رايته فعل فهو
شاهد والذي قال لم يفعل فليس هو بشاهد لانه لم يحفظ الفعل وهكذا

قال عبد الله بن الزبير كشاهدين شهدا ان لفلان على فلان الف درهم باقراره
وشهد اخر انه لم يقر بشئ يعمل بقول الشاهدين ويسقط ما سواه وكذلك
قال بلال رايت النبي صلى الله عليه وسلم في الكعبة وقال الفضل بن عباس لم يصل فاخذ
الناس بقول بلال لانه شاهد ولم يلتفتوا الى قول من قال لم يصل حين
لم يحفظ قال عبد الرحمن بن مهدي ذكرت للثوري حديث النهشلي عن عاصم
بن كليب فانكره حدثنا عبد الله بن يوسف انبأ مالك عن ابن شهاب
عن سالم بن عبد الله عن ابيه ان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع
يديه حذو منكبيه اذا افتتح الصلوة واذا كبر للركوع واذا رفع راسه من الركوع
رفعهما كذلك وكان لا يفعل ذلك في السجود اخبرنا ايوب بن
سليمان ثنا ابو بكر بن ابي اويس عن سليمان بن بلال عن العلاء انه سمع سالم
بن عبد الله ان اباه كان اذا رفع راسه من السجود واذا اراد ان يقوم رفع يديه
حدثنا عبد الله بن صالح ثنا الليث اخبرني نافع ان عبد الله
بن عمر كان اذا استقبل الصلوة رفع يديه واذا ركع واذا رفع راسه
من الركوع واذا قام من السجدتين كبر حدثنا الحميدي انبأ الوليد
بن مسلم قال سمعت زيد بن واقد يحدث عن نافع ان ابن عمر رضي الله تعالى
عنهما كان اذا رأى رجلا لا يرفع يديه اذا ركع واذا رفع رماه بالحصى قال البخاري
ويروى عن ابي بكر بن عياش عن حصين عن مجاهد انه لم ير ابن عمر رضي الله تعالى
عنهما رفع يديه الا في التكبير الاولى وروى عنه اهل العلم انه لم يحفظ من ابن عمر الا
ان يكون سها كما يسهو الرجل في الصلوة في الشئ بعد الشئ كما ان اصحاب

صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم ربما یسہو فی الصلوۃ فیسلمون فی الرکعتین وفی الثلاث
الا تری ان ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما کان یرمی من لا یرفع یدیہ بالحصی فکیف
یترک ابن عمر شیئا یامر بہ غیرہ وقد رای النبی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم فعلہ
قال البخاری قال یحیی بن معین حدیث ابی بکر عن حصین انما ھو توھم
منہ لا اصل لہ حدثنا محمد بن یوسف ثنا عبد الاعلی بن مسہر ثنا
عبد اللہ بن العلاء بن زبر ثنا عمر بن المہاجر قال کان عبد اللہ بن عامر
سالنی ان استاذن لہ علی عمر بن عبد العزیز فاستاذنت لہ علیہ فقال الذی
جلد الحامی ان رفع یدیہ ارکنا نؤدب علیہ ونحن غلمان فی المدینۃ فلم
یاذن لہ قال البخاری وکان زائدۃ لا یحدث الا اھل السنۃ اقتداء بالسلف
ولقد رحل قوم من اھل بلخ مرجیۃ الی محمد بن یوسف بالشام فاراد محمد
اخراجہم منہا حتی تابوا من ذلک ورجعوا الی سبیل السنۃ ولقد رأینا
غیر واحد من اھل العلم یستتیبون اھل الخلاف فان تابوا والا اخرجوھم من
مجالسہم ولقد کلم عبد اللہ بن الزبیر سلیمان بن حرب وھو یومئذ قاضی
مکۃ ان یحجر علی بعض اھل الرای فحجر عنہ سلیمان فلم یکن یجترئ بمکۃ ان
یفتی حتی یخرج عنہا حدثنا مالک بن اسمعیل ثنا شریک عن لیث عن عطاء
قال رایت ابن عباس وابن الزبیر وابا سعید وجابرا رضی اللہ تعالیٰ عنہم
یرفعون ایدیہم اذا افتتحوا الصلوۃ واذا رکعوا حدثنا محمد بن الصلت
ثنا ابو شہاب عبد ربہ عن محمد بن اسحق عن عبد الرحمن الاعرج عن
ابی ہریرۃ رضی اللہ تعالیٰ عنہ انہ کان اذا کبر رفع یدیہ واذا رکع واذا

رفع راسه من الركوع حدثنا مسدد ثنا عبد الواحد بن زياد عن عاصم
الاحول قال رايت انس بن مالك رضي الله عنه اذا افتتح الصلوة كبر ورفع
يديه يرفع كلما ركع ورفع راسه من الركوع حدثنا مسدد ثنا هشيم
عن ابي جمرة قال رايت ابن عباس رضي الله تعالى عنهما يرفع يديه حيث كبر
واذا رفع راسه من الركوع حدثنا سليمان بن حرب ثنا يزيد بن ابراهيم
عن قيس بن سعد عن عطاء قال صليت مع ابي هريرة رضي الله تعالى عنه
فكان يرفع يديه اذا كبر واذا رفع حدثنا مسدد ثنا خالد ثنا حصين
عن عمرو بن مرة قال دخلت مسجد حضرموت فاذا علقمة بن وائل
يحدث عن ابيه قال كان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه قبل
الركوع حدثنا خطاب بن اسمعيل عن عبد ربه بن سليمان بن عمير قال
رايت ام الدرداء ترفع يديها في الصلوة حذو منكبيها حدثنا
مقاتل ثنا عبد الله بن المبارك انا اسمعيل حدثني عبد ربه بن
سليمان بن عمير قال رايت ام الدرداء رضي الله تعالى عنها ترفع يديها في الصلوة
حذو منكبيها حين تفتتح الصلوة وحين تركع فاذا قالت سمع الله لمن حمده
رفعت يديها وقالت ربنا ولك الحمد قال البخاري ونساء بعض اصحاب النبي
صلى الله تعالى عليه وسلم هن اعلم من هؤلاء حين رفعن ايديهن في الصلوة
حدثنا اسحق بن ابراهيم الحنظلي ثنا محمد بن فضيل عن عاصم بن كليب
عن محارب بن دثار رايت ابن عمر رضي الله تعالى عنهما رفع يديه في الركوع فقلت
له في ذلك فقال كان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا قام من الركعتين

كبّر و يرفع يديه حدثنا مسلم بن ابراهيم ثنا شعبة ثنا عاصم بن
كليب عن ابيه عن وائل بن حجر الحضرمي رضي الله تعالى عنه انه صلى مع النبي
صلى الله تعالى عليه وسلم فلما كبر رفع يديه فلما اراد ان يركع رفع يديه قال
البخاري ويروى عن عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله
تعالى عليه وسلم وعن ابي هريرة رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم وعن جابر بن عبد الله رض عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وعن
عبيد بن عمير عن ابيه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وعن ابن عباس رض عن
النبي صلى الله عليه وسلم وعن ابي موسى عن النبي صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه عند الركوع
واذا رفع راسه قال البخاري وفيما ذكرنا كفاية لمن يفهمه ان شاء الله تعالى حدثنا
محمد بن مقاتل انا عبد الله عن ابن جريج قراءة قال اخبرني الحسن
بن مسلم انه سمع طاؤسا يسأل عن رفع اليدين في الصلوة قال رايت عبد الله
وعبد الله وعبد الله يرفعون ايديهم فعبد الله بن عمر وعبد الله بن عباس
وعبد الله بن الزبير قال لطاؤس في التكبيرة الاولى التي للاستفتاح باليدين
ارفع مما سواها من التكبير قلت لعطاء ابلغك ان التكبيرة الاولى ارفع مما
سواها من التكبير قال لا قال البخاري ولو تحقق حديث مجاهد انه لم ير ابن عمر
رفع يديه لكان حديث طاؤس وسالم ونافع ومحارب بن دثار وابي الزبير
حين راوه اولى لان ابن عمر رضي الله تعالى عنهما رواه عن رسول الله صلى الله
تعالى عنه فلم يكن يخالف الرسول مع ما رواه اهل العلم من اهل مكة والمدينة
واليمن والعراق يرفع يديه حدثنا مسدد قال نا يزيد بن زريع

عن سعيد عن قتادة عن الحسن قال كان اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كانما
ايديهم المراوح يرفعونها اذا ركعوا واذا رفعوا رؤسهم حدثنا موسى
بن اسمعيل ثنا ابو هلال عن حميد بن هلال قال كان اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم اذا صلوا كان ايديهم حيال اذانهم كانها المراوح قال البخاري فلم يستثن
الحسن وحميد بن هلال احدا من اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم دون
احد حدثنا محمد بن مقاتل قال عبد الله انا زائدة بن قدامة ثنا عاصم
بن كليب الجرمي حدثنا ابي ان وائل بن حجر اخبره قال قلت لانظرن الى
صلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كيف يصلي قال فنظرت اليه قال
فكبر ورفع يديه ثم لما اراد ان يركع رفع يديه مثلها ثم رفع راسه فرفع يديه
مثلها ثم كنت بعد ذلك في زمان فيه برد عليهم جل الثياب تحرك ايديهم
من تحت الثياب قال البخاري ولم يستثن وائل من اصحاب النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم احدا اذا صلوا مع النبي صلى الله عليه وسلم انه لم يرفع يديه قال البخاري
ويروى عن سفيان عن عاصم بن كليب عن عبد الرحمن بن الاسود عن علقمة قال
قال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الا اصلي لكم صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم
فصلى ولم يرفع يديه الا مرة وقال احمد بن حنبل عن يحيى بن آدم قال نظرت في
كتاب عبد الله بن ادريس عن عاصم بن كليب ليس فيه ثم لم يعد فهذا اصح لان
الكتاب احفظ عند اهل العلم لان الرجل يحدث بشيء ثم يرجع الى الكتاب
فيكون كما في الكتاب حدثنا الحسن بن الربيع ثنا ابن ادريس عن عاصم
بن كليب عن عبد الرحمن بن الاسود ثنا علقمة ان عبد الله رضي الله تعالى

رسالہ رفع الیدین

قال علمنا رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة فقام فكبر ورفع يديه ثم ركع
فطبق يديه فجعلهما بين ركبتيه فبلغ ذلك سعدا فقال صدق اخي
الا بل قد نفعل ذلك في اول الاسلام ثم امرنا بهذا قال البخاري هذا المحفوظ
عند اهل النظر من حديث عبد الله بن مسعود حدثنا الحميدي ثنا
سفين عن يزيد بن ابي زياد هٰهنا عن ابن ابي ليلى عن البراء رضي الله تعالى عنه
ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه اذا كبر قال سفين لما كبر الشيخ لقنوه ثم
لم يعد فقال ثم لم يعد قال البخاري وكذلك روى الحفاظ من سمع من يزيد
بن ابي زياد قديما منهم الثوري وشعبة وزهير ليس فيه ثم لم يعد حدثنا
محمد بن يوسف ثنا سفين عن يزيد بن ابي زياد عن ابن ابي ليلى عن البراء رضي
الله تعالى عنه قال كان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه اذا كبر حذاء اذنيه
قال البخاري وروى وكيع عن ابن ابي ليلى عن اخيه عيسى والحكم بن عتيبة
عن ابن ابي ليلى عن البراء رضي الله تعالى عنه قال رأيت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه اذا كبر ثم لم يرفع قال البخاري وانما روى ابن ابي ليلى هذا من حفظه
فاما من حدث عن ابن ابي ليلى من كتابه فانما حدث عن ابن ابي ليلى عن يزيد
فرجع الحديث الى تلقين يزيد والمحفوظ ما روى عنه الثوري وشعبة وابن
عيينة قديما قال البخاري فاما احتجاج بعض من لا يعلم بحديث وكيع عن
الاعمش عن المسيب بن رافع عن تميم بن طرفة عن جابر بن سمرة رضي الله تعالى
عنه قال دخل علينا النبي صلى الله عليه وسلم ونحن رافعوا ايدينا في الصلوة فقال
ما لي اراكم رافعي ايديكم كانها اذناب خيل شمس اسكنوا في الصلوة فانما

كان هذا في التشهد لا في القيام كان يسلم بعضهم على بعض فنهى النبي صلى
الله تعالى عليه وسلم عن رفع الأيدي في التشهد ولا يحتج بهذا من له حظ من
العلم هذا معروف مشهور لا اختلاف فيه ولو كان كما ذهب اليه لكان
رفع الأيدي في أول التكبيرة وأيضا تكبيرات صلوة العيد منهيا عنها لانه
لم يستثن رفعا دون رفع وقد ثبت حديث حدثنا ابو نعيم ثنا
مسعر عن عبيد الله بن القبطية قال سمعت جابر بن سمرة رضي الله تعالى
عنهما يقول كنا اذا صلينا خلف النبي صلى الله عليه وسلم قلنا السلام عليكم
السلام عليكم فاشار مسعر بيده فقال ما بال هؤلاء يؤمون بأيديهم كأنها اذ
ناب خيل شمس إنما يكفي أحدكم أن يضع يده على فخذه ثم يسلم على أخيه
ثم يسلم على أخيه من عن يمينه ومن عن شماله قال البخاري فليحذر امرء
أن يتقول على رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم ما لم يقل قال الله عز وجل
فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم
حدثنا محمد بن يوسف ثنا سفين عن عبد الملك قال سألت
سعيد بن جبير عن رفع اليدين في الصلوة فقال هو شيء تزين به صلوتك
حدثنا محمود انا عبد الرزاق انا ابن جريج اخبرني نافع أن ابن
عمر رضي الله تعالى عنهما كان يكبر بيديه حين يستفتح وحين يركع وحين يقول
سمع الله لمن حمده وحين يرفع رأسه من الركوع وحين يستوي قائما قلت أكان
ابن عمر يجعل الاولى ارفعهن قال لا قال ابو عبد الله ولم يثبت عند اهل
النظر ممن ادركنا من اهل الحجاز واهل العراق منهم عبد الله بن الزبير

وعلي بن عبد الله بن جعفر ويحيى بن معين واحمد بن حنبل واسحق بن
راهويه هؤلاء اهل العلم من بين اهل زمانهم فلم يثبت عند احد منهم
علم في ترك رفع الايدي عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم ولا عن احد من
اصحاب النبي صلى الله تعالى عليه وسلم انه لم يرفع يديه **حدثنا** محمد بن مقاتل
ثنا عبد الله **انبأ** هشام عن الحسن وابن شهاب انهما كانا يقولان اذا كبر
احدكم للصلوة فليرفع يديه حين يكبر وحين يرفع راسه من الركوع
وكان ابن سيرين يقول هو من تمام الصلوة **حدثنا** ابو اليمان
انبأ شعيب عن الزهري عن سالم بن عبد الله ان عبد الله بن عمر رضي الله
تعالى عنهما قال رايت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا افتتح التكبير
في الصلوة رفع يديه حين يكبر حتى يجعلهما حذو منكبيه واذا كبر
للركوع فعل مثل ذلك واذا قال سمع الله لمن حمده فعل مثل ذلك وقال
ربنا لك الحمد ولا يفعل ذلك حين يسجد ولا حين يرفع راسه من السجود
قال البخاري وكان ابن المبارك يرفع يديه وهو اكبر اهل زمانه علما فيما
يعرف فلو لم يكن عند من لا يعلم من السلف علم فاقتدى بابن المبارك فيما
اتبع الرسول واصحابه والتابعين لكان اولى به من ان يتبع بقول من لا يعلم و
العجب ان يقول احدهم كان ابن عمر صغيرا في عهد النبي صلى الله تعالى عليه
وسلم ولقد شهد النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لابن عمر بالصلاح **حدثنا**
يحيى بن سليمان **ثنا** ابن وهب عن يونس عن سالم بن عبد الله عن ابيه عن
حفصة رضي الله تعالى عنها ان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم قال ان عبد الله

ابن عمر رجل صالح حدثنا علي بن عبد الله ثنا سفين قال قال عمرو قال ابن
عمر اني لاذكر عمر حين اسلم فقالوا صبأ عمر صبأ فجاء العاص بن وائل فقال
صبأ عمر فمه فانا له جار فتركوه قال البخاري وطعن من لا يعلم فقال
في وائل بن حجر ان وائل بن حجر من ابناء ملوك اليمن قدم على النبي صلى الله
تعالى عليه وسلم فاكرمه واقطع له ارضا وبعث معه معوية بن ابي سفين رضي الله
تعالى عنه اخبرنا حفص بن عمر ثنا جامع بن مطر عن علقمة بن وائل
عن ابيه ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم اقطع له ارضا وبعث معه
معوية بن ابي سفين رضي الله تعالى عنه اخبرنا حفص بن عمر قال
حدثنا جامع بن مطر عن علقمة بن وائل عن ابيه ان النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم اقطع له ارضا بحضرموت قال البخاري وقصة وائل بن حجر مشهور عند اهل
العلم وما ذكر النبي صلى الله تعالى عليه وسلم في امره وما اعطاه معروف بذهابه
الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم مرة بعد مرة ولو ثبت عن ابن مسعود والبراء
وجابر رضي الله تعالى عنهم عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم شيء لكان في
علل هؤلاء الذين لا يعلمون انهم يقولون اذا ثبت الشيء عن النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم ان رؤساءنا لم يأخذوا به لم يؤخذ وليس هذا بمأخوذ لما يريدون من الحديث
للالغاء برأيهم وقد قال وكيع من طلب الحديث كما جاء فهو صاحب سنة
ومن طلب الحديث ليقوي هواه فهو صاحب بدعة يعني ان الانسان ينبغي ان يلغي
رايه لحديث النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حيث يثبت الحديث ولا يعلل بعلل
لا يصح ليقوي هواه وقد ذكر عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لا يؤمن احدكم

حتى يكون هواه تبعًا لما جئت به وقد قال معتمر اهل العلم كان الاول فالاول
اعلم وهؤلاء الآخر فالآخر عندهم اعلم ولقد قال ابن المبارك كنت اصلي الى
جنب النعمان بن ثابت فرفعت يدي فقال اما خشيت ان تطير فقلت ان لم
اطر في الاولى لم اطر في الثانية قال وكيع رحمة الله على ابن المبارك كان حاضر
الجواب فتحير الآخر وهذا اشبه من الذين يتمادون في غيهم اذا لم يبصروا
حدثنا عبد الله بن صالح حدثني الليث حدثني يونس عن ابن شهاب
اخبرني سالم بن عبد الله ان عبد الله يعني ابن عمر رضي الله تعالى عنهما
قال رأيت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا قام الى الصلوة رفع يديه
حتى يكونا حذو منكبيه ثم يكبر ويفعل حين يرفع راسه من الركوع ويقول
سمع الله لمن حمده ولا يرفع حين يرفع راسه من السجود حدثنا ابو النعمان
ثنا عبد الواحد بن زياد ثنا محارب بن دثار قال رأيت عبد الله بن عمر اذا افتتح
الصلوة كبر ورفع يديه واذا اراد ان يركع رفع يديه واذا رفع راسه من الركوع
حدثنا العباس بن الوليد ثنا عبد الاعلى ثنا عبيد الله عن نافع
عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما انه كبر ورفع يديه واذا ركع رفع يديه واذا
قال سمع الله لمن حمده رفع يديه يرفع ذلك ابن عمر الى النبي صلى الله تعالى
عليه وسلم حدثنا ابراهيم بن المنذر ثنا معن ثنا ابراهيم بن طهمان
عن ابي الزبير قال رأيت ابن عمر رضي الله تعالى عنهما حين قام الى الصلوة
رفع يديه حتى يحاذي باذنيه وحين يرفع راسه من الركوع فاستوى قائما
فعل مثل ذلك حدثنا عبد الله بن صالح ثنا الليث حدثني نافع

انّ عبد الله رضی الله تعالیٰ عنه کان اذا استقبل الصلوة یرفع یدیه و اذا
رکع و اذا رفع راسه من الرکوع و اذا قام من السجدتین کبّر و رفع یدیه
حدثنا موسی بن اسمعیل **ثنا** حماد بن سلمة عن ایوب عن نافع عن ابن
عمر رضی الله تعالیٰ عنهما انّ رسول الله صلی الله علیه وسلم کان اذا کبّر رفع یدیه و اذا
رفع راسه من الرکوع **حدثنا** موسی بن اسمعیل **ثنا** حماد بن سلمة عن ایوب
عن نافع عن ابن عمر رضی الله تعالیٰ عنهما انّ رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه و
سلم کان اذا کبّر رفع یدیه و اذا رکع و اذا رفع راسه من الرکوع **حدثنا**
موسی بن اسمعیل **ثنا** حماد بن سلمة **انا** قتادة عن نصر بن عاصم عن مالك بن
الحویرث رضی الله تعالیٰ عنه انّ النبی صلی الله تعالیٰ علیه وسلم کان اذا دخل فی الصلوة رفع
یدیه الی فروع اذنیه و اذا رفع راسه من الرکوع فعل مثله **حدثنا** محمود قال ثنا
ابن علیة **انا** خالد انّ ابا قلابة کان یرفع یدیه اذا رکع و اذا رفع راسه من
الرکوع و کان اذا سجد بدأ برکبتیه و کان اذا قام اعتمد علی یدیه قال و کان
یطمئن فی الرکعة الاولیٰ ثم یقوم و ذکر عن مالك بن الحویرث رضی الله تعالیٰ عنه
اخبرنا عبد الله بن محمد **انا** ابو عامر **ثنا** ابراهیم بن طهمان عن ابی الزبیر
عن طاؤس انّ ابن عباس رضی الله تعالیٰ عنهما کان اذا قام الی الصلوة رفع یدیه
حتی یحاذی اذنیه اذا رفع راسه من الرکوع و استوی قائما فعل مثل ذلك
حدثنا محمد بن مقاتل **انا** عافیة **انا** اسمعیل حدثنی صالح بن کیسان
عن الاعرج عن ابی هریرة رضی الله تعالیٰ عنه قال کان رسول الله صلی الله
تعالیٰ علیه وسلم یرفع یدیه حذاء منکبیه حین یکبّر یفتتح الصلوة و حین یرکع

باب رفع اليدين

حدثنا اسمعيل عن نافع ان عبد الله ابن عمر رضی الله تعالی عنهما كان
اذا افتتح الصلوة رفع يديه حذو منكبيه واذا رفع راسه من الركوع
حدثنا محمد بن مقاتل انبا عبد الله بن عجلان قال سمعت النعمان بن
ابی عياش يقول لكل شیء زينة وزينة الصلوة ان ترفع يديك اذا كبرت
واذا ركعت واذا رفعت راسك من الركوع حدثنا محمد بن مقاتل انبا
عبد الله انبا الاوزاعی عن حسان بن عطية عن القاسم بن مخيمرة قال
رفع الايدی للتكبير قال اراه حين يكبر حدثنا مقاتل بن عبد الله انبا
شريك عن ليث عن عطاء قال رايت جابر بن عبد الله وابا سعيد الخدری
وابن عباس وابن الزبير يرفعون ايديهم حين يفتتحون الصلوة واذا ركعوا
واذا رفعوا رؤسهم من الركوع حدثنا محمد بن مقاتل انبا عبد الله انبا
عكرمة بن عمار قال رايت سالم بن عبد الله والقاسم بن محمد وعطاء ومكحولا
يرفعون ايديهم فی الصلوة اذا ركعوا واذا رفعوا وقال جرير عن ليث عن عطاء
ومجاهد انهما كانا يرفعان ايديهما فی الصلوة وكان نافع وطاؤس يفعلانه
وعن ليث عن ابن عمر وسعيد بن جبير وطاؤس واصحابه انهم كانوا
يرفعون ايديهم اذا ركعوا حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا عبد الواحد
بن زياد ثنا عاصم قال رايت انس بن مالك رضی الله تعالی عنه اذا افتتح الصلوة
كبر ورفع يديه ويرفع يديه كلما ركع ورفع راسه من الركوع حدثنا
خليفة بن خياط ثنا يزيد بن زريع ثنا سعيد عن قتادة ان نصر بن
عاصم حدثهم عن مالك بن الحويرث رضی الله تعالی عنه قال رايت النبی صلی الله

بن عاصم نے حدیث کی اون لوگون مالک بن الحویرث سے کہا دیکھا مینے نبی صلی اللہ علیہ وسلم کو

رسالہ رفع الیدین

ف جواب قول ابراهیم لعله فعله مرة

عليه وسلم يرفع يديه اذا ركع واذا رفع راسه من الركوع حتى يحاذي بهما فروع اذنيه
وقال عبد الرحمن بن مهدي عن الربيع بن صبيح قال رأيت محمدا والحسن وابا نضر
والقاسم بن محمد وعطاء وطاؤسا ومجاهدا والحسن بن مسلم ونافعا وابن
ابي نجيح اذا افتتحوا الصلوة رفعوا ايديهم واذا ركعوا واذا رفعوا رؤسهم من
الركوع قال البخاري وهؤلاء اهل مكة واهل المدينة واهل اليمن واهل العراق
قد تواطؤا على رفع الايدي وقال وكيع عن الربيع قال رأيت الحسن ومجاهدا
وعطاء وطاؤسا وقيس بن سعد والحسن بن مسلم يرفعون ايديهم اذا ركعوا
واذا سجدوا وقال عبد الرحمن بن مهدي هذا من السنة وقال عمر بن يونس
حدثنا عكرمة بن عمار قال رأيت القاسم وطاؤسا ومكحولا وعبد الله
بن دينار وسالما يرفعون ايديهما اذا استقبل احدهم الصلوة
وعند الركوع والسجود وقال وكيع عن الاعمش عن ابراهيم انه ذكر له حديث
وائل بن حجر رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه
اذا ركع واذا سجد قال ابراهيم لعله كان فعله مرة وهذا ظن منه لقوله
فعله مرة مع ان وائلا ذكر انه راى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم واصحابه غير مرة
يرفعون ايديهم ولا يحتاج وائل الى الظنون لان معاينته اكثر من حسبان غيره
قال البخاري وقد بينه زائدة فقال حدثنا عاصم ثنا ابي ان وائل بن حجر
اخبره قال قلت لانظرن الى صلوة رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم كيف
يصلي فكبر ورفع يديه فلما ركع رفع يديه فلما رفع راسه رفع يديه بمثلها ثم رايتهم
بعد ذلك في زمان فيه برد فرأيت الناس عليهم جل الثياب تحرك ايديهم تحت

الثياب فهذا وائل بين في حديثه انه رأى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم
اصحابه يرفعون ايديهم مرة بعد مرة حدثنا عبد الله بن محمد ثنا ابن
ابي ادريس ثنا عاصم بن كليب عن ابيه انه سمعه يقول سمعت وائل بن حجر
رضي الله تعالى عنه يقول قدمت المدينة لانظرن الى الصلوة رسول الله صلى
الله تعالى عليه وسلم فافتتح الصلوة فكبر ورفع يديه فلما رفع راسه رفع يديه
حدثنا اسمعيل بن ابي اويس ثنا مالك عن نافع ان عبد الله بن عمر رضي
الله تعالى عنهما كان اذا افتتح الصلوة رفع يديه واذا رفع راسه من الركوع
حدثنا عياش ثنا عبد الاعلى ثنا حميد عن انس رضي الله تعالى عنه
انه كان يرفع يديه عند الركوع حدثنا آدم ثنا شعبة ثنا الحكم بن
عتيبة قال رأيت طاؤسا يرفع يديه اذا كبر واذا رفع راسه من الركوع
قال البخاري من زعم ان رفع الايدي بدعة فقد طعن في اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم والسلف ومن بعدهم واهل الحجاز واهل المدينة واهل مكة وعدة من اهل
عراق واهل الشام واهل اليمن وعلماء اهل خراسان منهم ابن المبارك حتى شيوخنا
عيسى بن موسى وابو احمد وكعب بن سعيد والحسن بن جعفر ومحمد بن سلام الا
اهل الراي منهم وعلي بن الحسن وعبد الله بن عثمان ويحيى بن يحيى وصدقة
واسحق وعامة اصحاب ابن المبارك وكان الثوري ووكيع وبعض الكوفيين لا
يرفعون ايديهم وقد رووا في ذلك احاديث كثيرة ولم يعيبوا على من رفع يديه
ولولا انها حق ما رووا تلك الاحاديث لانه ليس لاحد ان يقول على رسول
الله صلى الله تعالى عليه وسلم ما لم يقل ولم يفعل لقول النبي صلى الله عليه وسلم من تقول

على ما لم اقل فليتبوأ مقعده من النار و لم يثبت عن احد من اصحاب النبي صلى
الله تعالى عليه وسلم انه لا يرفع يديه وليس اسانيده اصح من رفع الايدي حدثنا
محمد بن ابي بكر المقدمي ثنا معتمر عن عبيد الله بن عمر عن ابن شهاب عن سالم
بن عبد الله عن ابيه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم انه كان يرفع يديه اذا
دخل في الصلوة واذا اراد ان يركع واذا رفع راسه واذا قام من الركعتين
يرفع يديه في ذلك كله وكان عبد الله يفعله حدثنا قتيبة ثنا
هشيم عن الزهري عن سالم عن ابيه قال كان رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه اذا استفتح واذا ركع رفع يديه واذا رفع راسه من الركوع حدثنا
عبد الله بن صالح حدثني الليث عن عقيل عن ابن شهاب قال اخبرني سالم
بن عبد الله ان عبد الله بن عمر رضي الله تعالى عنهما قال كان رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا قام الى الصلوة رفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه واذا اراد ان يركع وبعد
ما يرفع راسه من الركوع حدثنا محمد عبد الله بن حوشب ثنا
عبد الوهاب ثنا عبيد الله عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما انه كان
يرفع يديه اذا دخل في الصلوة واذا ركع واذا قال سمع الله لمن حمده واذا قام من
الركعتين يرفعهما وعن الزهري عن سالم عن عبد الله بن عمر رضي الله تعالى عنهما
مثله وزاد وكيع عن العمري عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما عن النبي
صلى الله تعالى عليه وسلم انه كان يرفع يديه اذا ركع واذا سجد قال البخاري و
المحفوظ ما روى عبيد الله وايوب ومالك وابن جريج والليث وعدة من
اهل الحجاز واهل العراق عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما في رفع الايدي

عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع ولو صح الحديث العمري عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما لم يكن مخالفا للاول لان اولئك قالوا اذا رفع راسه من الركوع فلو ثبت لاستعملنا كليهما وليس هذا من الخلاف الذي يخالف بعضهم بعضا لان هذه زيادة في الفعل والزيادة مقبولة اذا ثبتت وقال وكيع عن ابن ابي ليلى عن نافع عن ابن عمر رضي الله تعالى عنهما وعن ابن ابي ليلى عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم قال لا ترفع الايدي الا في سبعة مواطن في افتتاح الصلوة واستقبال القبلة وعلى الصفا والمروة وبعرفات وبجمع وفي المقامين وعند الجمرتين وقال علي بن مسهر والمحاربي عن ابن ابي ليلى عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وقال شعبة ان الحكم لم يسمع من مقسم الا اربعة احاديث ليس فيها هذا الحديث وليس هذا من المحفوظ عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم لان اصحاب نافع خالفوا وحديث الحكم عن مقسم مرسل وقد روى طاوس وابو جمرة وعطاء انهم رأوا ابن عباس رضي الله تعالى عنهما رفع يديه عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع مع ان حديث ابن ابي ليلى لو صح برفع يديه في سبعة مواطن لم يقل في حديث وكيع لا يرفع الا في هذه المواطن فترفع في هذه المواطن وعند الركوع واذا رفع راسه حتى يستعمل هذه الاحاديث كلها وليس هذا من التضاد وقد قال هؤلاء ان لا يرفع في تكبيرات العيد الفطر والاضحى وهي ثلث عشرة تكبيرة في قول وليس هذا في حديث ابن ابي ليلى وقد قال بعض الكوفيين يرفع يديه في تكبيرات الجنازة وهي اربع وهذا كلها زيادة على حديث ابن ابي ليلى وقد روي عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم من وجه غير هذه السبعة

موسى بن اسمعيل ثنا مسدد ثنا حماد بن سلمة عن ثابت عن انس رضي
الله تعالى عنه ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه في الاستسقاء
حدثنا مسدد ثنا ابو عوانة عن سماك بن حرب عن عكرمة عن عائشة
رضي الله تعالى عنها زعم انه سمع منها انها رأت النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يدعو
رافعا يديه يقول انما انا بشر فلا تعاقبني ايما رجل من المؤمنين آذيته
وشتمته فلا تعاقبني فيه حدثنا علي ثنا سفيان عن ابن ابي الزناد عن
الاعرج عن ابي هريرة رضي الله تعالى عنه قال استقبل رسول الله صلى الله تعالى
عليه وسلم القبلة وتهيأ ورفع يديه وقال اللهم اهد دوسا وأت بهم حدثنا
ابو النعمان ثنا حماد بن زيد ثنا حجاج الصواف عن ابي الزبير عن جابر عن
عبد الله رضي الله تعالى عنهما ان الطفيل بن عمرو قال للنبي صلى الله تعالى عليه وسلم هل لك
في حصن ومنعة حصن دوس فابى رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم لما ذكر الله للانصار
فهاجر الطفيل وهاجر معه رجل من قومه فمرض فجزع الى قرن فاخذ مشقصا
فقطع ودجيه فمات فرآه الطفيل في المنام فقال ما فعل الله بك قال غفر لي
بهجرتي الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم قال ما شان يديك قال قيل انا لن نصلح منك
ما افسدت من نفسك فقصها الطفيل على النبي صلى الله تعالى عليه وسلم وقال
ليديه فقال اللهم وليديه فاغفر ورفع يديه حدثنا قتيبة عن عبد العزيز
بن محمد عن علقمة بن ابي علقمة عن امه عن عائشة رضي الله تعالى عنها انها
قالت خرج رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم ذات ليلة فارسلت بريرة في
اثره لتنظر اين يذهب فسلك نحو البقيع الغرقد فوقف في ادنى البقيع ثم

رفع يديه ثم انصرف فرجعت بريرة فاخبرتني فلما اصبحت سالته فقلت
يا رسول الله خرجت الليلة قال بعثت الى اهل البقيع لاصلي عليهم حدثنا مسلم
ثنا شعبة عن عبد ربه بن سعيد عن محمد بن ابراهيم التيمي قال اخبرني من
راى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يدعو عند احجار الزيت باسطا كفيه حدثنا
يحيى بن موسى ثنا عبد الحميد ثنا اسمعيل هو ابن عبد الملك عن ابن ابي مليكة
عن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت رايت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم
رافعا يديه حتى بدا ضبعيه يدعو فرد عثمان رضي الله تعالى عنه حدثنا
ابو نعيم ثنا الفضيل بن مرزوق عن عدي بن ثابت عن ابي حازم عن ابي هريرة
رضي الله تعالى عنه قال ذكر النبي صلى الله تعالى عليه وسلم الرجل يطيل السفر اشعث اغبر
يمد يديه الى الله عز وجل يا رب يا رب ومطعمه حرام ومشربه حرام وملبسه
حرام وغذي بالحرام فانى يستجاب لذلك اخبرنا مسلم انبا عبد الله
بن داود عن نعيم بن حكيم عن ابي مريم عن علي رضي الله تعالى عنه قال ان امراة
الوليد جاءت الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم تشكو اليه زوجها يضربها فقال
لها اذهبي فقولي له كيت وكيت فذهبت ثم رجعت فقالت انه عاد يضربني
فقال لها اذهبي فقولي له ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يقول لك فذهبت ثم
عادت فقالت انه يضربني فقال اذهبي فقولي له كيت وكيت فقالت انه يضربني
فرفع رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم يده وقال اللهم عليك بالوليد حدثنا
محمد بن سلام ثنا اسمعيل بن جعفر عن حميد عن انس رضي الله تعالى عنه قال
قحط المطر عاما فقام بعض المسلمين الى النبي صلى الله تعالى عليه وسلم يوم الجمعة

فقال يا رسول الله قحط المطر واجدبت الارض وهلك المال فرفع يديه وما
نرى في السماء سحابة فمد يديه حتى رايت بياض ابطيه يستسقي الله عز وجل
فما صلينا الجمعة حتى اهم الشاب القريب الدار بالرجوع الى اهله فدامت جمعة حتى
كانت الجمعة التي تليها قالوا يا رسول الله تهدمت البيوت واحتبس الركبان فتبسم
لسرعة ملالة ابن آدم وقال بيده اللهم حوالينا ولا علينا فتكشطت عن المدينة
حدثنا مسدد ثنا يحيى بن سعيد عن جعفر حدثني ابو عثمان قال
كنا نحن وعمر يؤم الناس ثم يقنت بنا عند الركوع يرفع يديه حتى يبدو
كفاه ويخرج ضبعيه حدثنا قبيصة ثنا سفين عن ابي علي هو
جعفر بن ميمون بياع الانماط قال سمعت ابا عثمن قال كان عمر
يرفع يديه في القنوت حدثنا عبد الرحيم المحاربي ثنا زائدة عن ليث
عن عبد الرحمن بن الاسود عن ابيه عن عبد الله انه كان يقرأ في آخر
ركعة من الوتر قل هو الله ثم يرفع يديه فيقنت قبل الركعة قال
البخاري وهذه الاحاديث كلها صحيحة عن رسول الله صلى الله
تعالى عليه وسلم واصحابه لا يخالف بعضها بعضا وليس فيها متضاد لانها
في مواطن مختلفة قال ثابت عن انس رضي الله تعالى عنه ما رايت النبي صلى
الله تعالى عليه وسلم يرفع يديه في الدعاء الا في الاستسقاء فاخبر انس رضي
الله تعالى عنه بما كان عنده ما راى من النبي صلى الله تعالى عليه وسلم و
ليس هذا بمخالف لرفع الايدي في اول التكبيرة وقد ذكر انس رضي
الله تعالى عنه ايضا ان النبي صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه

اذا كبّر واذا ركع وقوله فى الدعاء سوى الصلوة وسوى رفع الايدى فى
القنوت حدثنا محمد بن بشار عن يحيى بن سعيد عن حميد عن
انس رضى الله تعالى عنه انه كان يرفع يديه عند الركوع حدثنا
ادم بن ابى اياس ثنا شعبة ثنا قتادة عن نصر بن عاصم عن مالك
بن الحويرث رضى الله تعالى عنه قال كان النبى صلى الله تعالى عليه وسلم
يرفع يديه اذا كبّر واذا ركع واذا رفع راسه من الركوع حذاء اذنيه قال
البخارى والذى يقول كان النبى صلى الله عليه وسلم يرفع يديه
عند الركوع واذا رفع راسه من الركوع وما زاد على ذلك ابو حميد
فى عشرة من اصحاب النبى صلى الله تعالى عليه وسلم كان يرفع يديه اذا
قام من السجدتين كله صحيح لانهم لم يحكوا صلوة واحدة فيختلفوا
فى تلك الصلوة بعينها مع انه لا اختلاف فى ذلك انما زاد بعضهم
على بعض والزيادة مقبولة من اهل العلم والذى قال ابو بكر
بن عياش عن حصين عن مجاهد قال ما رايت ابن عمر رضى الله تعالى
عنهما يرفع يديه فى شئ من الصلوة الا فى التكبيرة الاولى فقد خولف
فى ذلك عن مجاهد قال وكيع عن الربيع بن صبيح قال رايت مجاهدا
يرفع يديه اذا ركع واذا رفع راسه من الركوع وقال جرير عن ليث عن
مجاهد انه كان يرفع يديه وهذا احفظ عند اهل العلم قال صدقة ان
الذى يروى حديث مجاهد عن ابن عمر رضى الله تعالى عنهما انه لم يرفع
يديه الا فى اول التكبيرة كان صاحبه فقد تغير باخره والذى رواه

الربيع وليث اولى مع ان طاؤساً وسالماً ونافعاً وابا الزبير ومحارب بن
دثار وغيرهم قالوا رأينا ابن عمر يرفع يديه اذا كبر واذا ركع قال مبشر بن
اسمعيل ثنا تمام بن نجيح قال نزل عمر بن عبد العزيز على باب خلف
فقال انطلقوا بنا نشهد الصلوة مع امير المؤمنين فصلى بنا الظهر
والعصر ورأيته رفع يديه حين ركع حدثنا محمد بن مقاتل انبأ
عبد الله انبأ يونس عن الزهري ثنا سالم عن عبد الله بن عمر رضي
الله تعالى عنهما قال رأيت رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم اذا قام في
الصلوة رفع يديه حتى يكونا حذو منكبيه وكان يفعل ذلك اذا رفع
رأسه من الركوع فيقول سمع الله لمن حمده ولا يفعل ذلك في السجود
حدثنا موسى بن اسمعيل ثنا حماد بن سلمة عن يحيى بن ابي اسحق
قال رأيت انس بن مالك رضي الله تعالى عنه يرفع يديه بين السجدتين

قال البخاري وحديث النبي صلى الله تعالى عليه
وسلم اولى حدثنا علي بن عبد الله ثنا سفين ثنا عمرو بن
دينار عن سالم بن عبد الله قال سنة رسول الله صلى الله تعالى عليه
وسلم احق ان تتبع حدثنا قتيبة ثنا سفين عن عبد الكريم
عن مجاهد قال ليس احد بعد النبي صلى الله تعالى عليه وسلم الا يؤخذ
من قوله ويترك الا النبي صلى الله تعالى عليه وسلم حدثنا الهذيل بن
سليمن ابو عيسى قال سألت الاوزاعي قلت يا ابا عمرو ما تقول في رفع الايدي
مع كل تكبيرة وهو قائم في الصلوة قال ذلك الامر الاول ليس الاوزاعي عن ابان

وانا اسمع عن الایمان فقال الایمان یزید وینقص فمن زعم ان الایمان
لا یزید ولا ینقص فهو صاحب بدعة فاحذروہ حدثنا محمد بن
عرعرة ثنا جریر بن حازم قال سمعت نافعا قال کان ابن عمر رضی الله
تعالی عنهما اذا کبر علی الجنازة رفع یدیه حدثنا علی بن عبد الله
ثنا عبد الله بن ادریس قال سمعت عبید الله عن نافع عن ابن عمر رضی
الله تعالی عنهما انه قال یرفع یدیه فی کل تکبیرة علی الجنازة واذا قام من
الرکعتین قال احمد بن یونس ثنا زهیر ثنا یحیی بن سعید ان نافعا
اخبره ان عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما کان اذا صلی علی الجنازة
رفع یدیه حدثنا ابو الولید ثنا عمر بن ابی زائدة قال رأیت قیس
بن ابی حازم کبر علی جنازة فرفع یدیه فی کل تکبیرة حدثنا محمد
بن ابی بکر المقدمی ثنا ابو معشر یوسف البراء عن موسی بن دهقان
قال رأیت ابان بن عثمان یصلی علی الجنازة یرفع یدیه فی اول التکبیرة
حدثنا علی بن عبد الله وابراهیم بن المنذر قالا ثنا معن بن عیسی
ثنا ابو الغصن قال رأیت نافع بن جبیر یرفع یدیه فی کل تکبیرة علی
الجنازة حدثنا محمد بن المثنی ثنا الولید بن مسلم قال سمعت الاوزاعی
عن غیلان بن انس قال رأیت عمر بن عبد العزیز یرفع یدیه مع کل تکبیرة
یعنی علی الجنازة حدثنا علی بن عبد الله ثنا زید بن الحباب ثنا
عبد الله بن العلاء قال رأیت مکحولا یصلی علی الجنازة یکبر علیها اربعا
ثم یرفع یدیه مع کل تکبیرة حدثنا علی بن عبد الله ثنا ابو مصعب

ہمیں سنئے دیکھا مکحول کو نماز پڑھتے جنازہ کی تکبیر کہتے اوس پر چار تکبیریں اور رفع یدین کرتے ہر تکبیر کے ساتھ حدیث کی ہم سے علی بن عبد اللہ نے

صالح بن عبيد قال رأيت وهب بن منبه يمشي مع جنازة فكبّر اربعًا يرفع يديه مع كل تكبيرة **حدثنا** علي بن عبد الله **ثنا** عبد الرزاق **انا** معمر عن الزهري انّه كان يرفع يديه مع كل تكبيرة على الجنازة وقال وكيع عن سفيان عن حماد سألت ابراهيم فقال يرفع يديه مع اوّل تكبيرة وخالفه محمد بن جابر عن حماد عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله انّ ابا بكر وعمر رضي الله تعالى عنهما **قال البخاري** وحديث الثوري اصحّ عند اهل العلم مع انّه قد روي عن عمر رضي الله تعالى عنه عن النبي صلى الله تعالى عليه وسلم من غير وجه انّه رفع **حدثنا** محمد بن يحيى قال علي ما رأيت احدًا من مشيختنا الّا يرفع يديه في الصلوة **قال البخاري** قلت له سفيان كان يرفع يديه قال نعم قال البخاري قال احمد بن حنبل رأيت معتمرًا ويحيى بن سعيد وعبد الرحمن واسمعيل يرفعون ايديهم عند الركوع واذا رفعوا رؤسهم **حدثنا** علي بن عبد الله **ثنا** ابن ابي عدي عن الاشعث قال كان الحسن يرفع يديه في كل تكبيرة على الجنازة

فـ

قال الحافظ ابن حجر في مقدمة فتح الباري قال ابو حاتم الرازي لم يخرج من خراسان قط احفظ من محمد بن اسمعيل ولا قدم منها الى العراق اعلم منه وقال امام الائمة ابو بكر بن محمد بن اسحق بن خزيمة ما تحت اديم السماء اعلم بالحديث من محمد بن اسمعيل البخاري قال له مسلم اشهد انّه ليس في الدنيا مثلك وفضائله اكثر من ان تذكر ومن تصانيفه الادب المفرد يرويه عنه احمد بن محمد بن الجليل بالجيم ورفع اليدين في الصلوة والقراءة خلف الامام يرويهما عنه محمود بن اسحق الخزاعي وهو آخر من حدّث عنه ببخارا الى آخر ما قال وكان وفاته رحمه الله تعالى عليه ليلة السبت ليلة عيد الفطر سنة ست وخمسين ومائتين وكان مدة عمره اثنين وستين سنة الا ثلثة عشر يومًا تغمّده الله برحمته آمين انتهى ما في المقدمة

فـ

مخفی نہ رہے کہ رسالہ جزء القراءۃ فاتحہ خلف الامام مع ترجمہ اردو تصنیف امام بخاری رحمۃ اللہ علیہ بھی چھپ کر تیار ہو گیا قیمت فی جلد ۲ر